

## خطوط قرمز الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی ایران

سیدابراهیم سرپرست سادات<sup>۱</sup>

### چکیده

جمهوری اسلامی، گفتمان سیاسی منحصر به فردی در بین گفتمان‌های مطرح در جهان است، بنابراین خطوط قرمز مختص به خود را داراست. یکی از الزامات تحقق هر گونه سند در جمهوری اسلامی، توجه واقعی به خطوط قرمز در تدوین آن است. هدف اصلی این مقاله عطف توجه به امهات این مولفه‌ها در تدوین سند است. از این رو در پاسخ به این سوال اصلی که خطوط قرمز تدوین الگو چیست اند و کدامند؟ یا مولفه‌های مهم خطوط قرمز در تدوین الگو چه مواردی هستند؟ با عطف توجه به ماهیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، آرمان‌های تاریخی ملت ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی، مواردی چون ولایت امر، حاکمیت ملی و مردمی، استقلال، آزادی و عدالت مورد توجه و بازشناسی قرار گرفتند تا اولویت واقعی دادن و نه شعاری به آنها به تدوین کنندگان سند بازگو شود. یافته‌های مقاله نشان داد هم اسلامیت نظام و هم آرمان‌های واقعی ملت ایران در طول تاریخ پشتیبان آن مولفه‌ها هستند و از این رو هر گونه غفلت، تغافل یا برخورد شعارگونه با این مولفه‌ها، سندالگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و خود امر پیشرفت و توسعه را در نهایت ناکام خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: سند الگوی پیشرفت، خطوط قرمز، ولایت امر، حاکمیت ملی و مردمی، استقلال، آزادی، عدالت

### ۱- مقدمه

بدون تردید یکی از دغدغه‌های مهم رهبران جمهوری اسلامی، «حفظ نظام» است. در تعبیر امام خمینی (ره) حفظ نظام از اهم واجبات شمرده شده است. حفظ نظام سیاسی شیعی و مبتنی بر اندیشه «امت و امامت» از آن رو اولویت و اهمیت می‌یابد که می‌تواند و باید بتواند بستر نشر ارزش‌های الهی، جریان حدود الهی و ارائه الگویی از توانمندی امت اسلامی در ساختن یک نظام سیاسی متقن، کارآمد و پناه مستضعفان و محرومان و به‌طور کلی و به تعبیر شهید بهشتی یک نمونه الهام‌بخش باشد. در واقع «حفظ نظام»، مقدمه واجب چنین وضعیت‌های واجبی است. اما حفظ یک نظام سیاسی به حفظ هویت واقعی و اصیل آن است و حفظ صورت و ظواهر بدون حقیقت آن، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه خود آن حقیقت ارزشمند را هم در اذهان بی‌اعتبار می‌سازد، توجه به مقوله‌ای به نام خطوط قرمز در این تحقیق خود مبتنی بر چنین زمینه و بستر مهمی است. چرا که در واقع خطوط قرمز عبارت‌اند از آن «حدودی که تخطی از آن «یک نظام» را به «غیر آن» تبدیل می‌کند» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۳۲)، از این رو هم در تعبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی: «همه توجه داشته باشند که یک خط قرمزی وجود دارد از این خط قرمز هیچ‌کس نباید عبور کند، نه این‌که ما اجازه نمی‌دهیم، در هیچ جای دنیا اجازه نمی‌دهند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۲/۱۵، نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، خطوط قرمز، مواردی به حساب آمده‌اند که مسامحه بردار نیستند. اگر ما قائل به مفهومی به نام «گفتمان نظام» هم باشیم که «مبنای عمل سیاسی بوده و تمام اصول موضوعه نظام در درون آن معنا می‌شود» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۳۴)، خود آن گفتمان سیاسی مرزهای مشخصی را در غیریت با سایر نظام‌های معانی ترسیم می‌کند که از همان‌ها هم می‌توان برای بازشناسی خطوط قرمز بهره گرفت، روشن است که ادبیات «خط قرمز» مربوط به نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک نیست، به تعبیر یکی از نویسندگان «تاریخ، هیچ نظام و

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، Sarparastsadat@atu.ac.ir

جامعه‌ای را گواه ندارد که بنیان هستی خود را در تعریف و تثبیت خطوط قرمز قرار نداده باشد» (ر.ک: افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۵) نزد برخی فیلسوفان سیاسی لیبرال، مخالف سیاسی تا زمانی مقبول جامعه است که به خود دموکراسی لطمه نزند، نظام‌های لیبرال در دوره جنگ سرد نسبت به کمونیسم، احزاب و جریان‌های وابسته به آن حساسیت داشتند، هم اینک منافع ملی برای نوع کشورها و طرح و بحث از هولوکاست و امنیت رژیم صهیونیستی برای ایالات متحده حکم خطوط قرمز را دارند، لائیسیتته در فرانسه روح حاکم بر همه تصمیمات اجتماعی و سیاسی و منشأ حساسیت فوق‌العاده آن‌ها نسبت به سبک زندگی دینی و مذهبی است. خطوط قرمز که شاید بتوان آن‌ها را قوانین نانوشته اما مورد اعتنای جدی وجدان یک جامعه و ترسیم‌کننده «جغرافیای هویتی نظام‌ها و جوامع گوناگون» (ر.ک: افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۵) دانست در نظام جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر مبانی و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی مورد قبول و جاری در درون ملت است و به خاطر این اهمیت است که ما در این مقاله از خطوط قرمز در تدوین سند الگوی پیشرفت سوال می‌کنیم.

### اهمیت و ضرورت

ارتباط این مطالعات با مقوله‌ای به نام «حفظ نظام»؛ ارتباط این مطالعات با بازشناسی بیشتر «گفتمان نظام»؛ اهمیت شناخت «خطوط قرمز» در بازشناسی درست جهت‌ها و حرکت‌ها در متن تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران؛ اهمیت فراهم آوردن بنیان‌های تئوریک برای بررسی مسائل ایران؛ کلان‌نگری؛ در پرتو این نوع تحقیقات به «هویت» و «مرزها» حساسیت ایجاد می‌شود، این نوع مطالعات با «حفظ نظام» و «حفظ دستاوردها و ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی» ارتباط مستقیم دارد و ارزش عملیاتی خود را در تدوین الگو آشکار می‌سازد. چنانکه این نوع تحقیقات انجام نشود ممکن است تدوین‌کنندگان اسناد بالا دستی در جمهوری اسلامی و سند مهم الگوی پیشرفت بدون توجه حقیقی به خطوط قرمز، اسناد شعاری و بدون ماهیت و هویت تولید کنند.

### پیشینه پژوهش

به خطوط قرمز در جمهوری اسلامی کمتر پرداخته شده است، منشأ آن برخی از تنگناها و مشکلات این نوع تحقیقات هم می‌تواند باشد. گاه برداشت‌های ایدئولوژیک از این نوع نوشته‌ها می‌شود، گاه این نوع نویسندگان را برخورد سلیقه‌ای و غیر تحقیقی سایرین آزرده می‌سازد. برخی هم بدون مطالعه حکم به این کرده‌اند که اساساً بحث از «خطوط قرمز» منحصر به نظام‌های ایدئولوژیک است. بر اساس مطالعات ضروری پیشین، می‌توان به موارد زیر به عنوان ادبیات تحقیق اشاره نمود:

- «درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی»

فصل اول این کتاب خطوط قرمز را تحلیل محتوا کرده است و عمده بحث‌های کتاب اصغر افتخاری، به بحث‌های دیگری چون رقابت سیاسی و امنیت تمرکز دارد. نویسنده‌ی کتاب به درستی کانون‌های صادرکننده خطوط قرمز را در جمهوری اسلامی اسلامیت، جمهوریت و الگوی دولت-کشور دانسته است (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

- «خط قرمز مطبوعات چیست؟»

مقاله‌ای است که مریم مزروعی و کیوان ملکی نوشته‌اند. در این مقاله نویسندگان ضمن ایجاد فهم روشن از مفهوم خط قرمز و ترسیم گفتمان نظام اسلامی درصدد برآمده‌اند تا خطوط قرمز مطبوعات را تبیین نمایند. در این مقاله تلاش شده است تا بحث‌هایی چون انواع خط قرمز، تفاوت خط قرمز با قوانین عادی، خط قرمز در فلسفه سیاسی، خطوط قرمز در ایران به همراه ویژگی‌های آن تبیین شود.

«اعتراض سیاسی در حکومت اسلامی از منظر فقه شیعه»

از نظر نویسندگان تبیین عدم مرز اعتراضات سیاسی به نحوی می‌تواند ترسیم‌کننده خطوط قرمز حکومت اسلامی باشد. خطوطی که عدول از آن علاوه بر آنکه به ایجاد تعارض بین شهروندان و حکومت می‌انجامد می‌تواند رابطه بین حکومت و مردم را دچار مشکل و ابهام نماید.

«بایدها و نبایدهای سیاسی حکومت اسلامی از دیدگاه فقهای امامیه»

نوشته فوق عنوان پایان‌نامه دیگری است که در جامعه المصطفی العالمیه دفاع شده است. در این رساله برخی از خطوط قرمز حکومت اسلامی ایران مطالعه شده است. از نظر نویسندگان در هر نظام سیاسی - فکری بایدها و نبایدهایی وجود دارد، بایدها و نبایدهای نظام مذکور را از کارشناسان و تئوری پردازان آن نظام فکری سیاسی باید پرسید. لذا حکومت اسلامی نیز از این قاعده بیرون نیست. کارشناسان و تئوری پردازان نظام سیاسی اسلام همان فقهاست و از منظر فقهای امامیه حکومت اسلامی قبل از هر چیز باید دارای ماهیت دینی و منطبق با باورها و هنجارهای موردقبول در جامعه اسلامی باشد.

«ارزیابی برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی»

در بخش‌هایی از کتاب جونگ مین کانگ از خطوط قرمز بحث شده است. مطمح نظر و اشارات نویسندگان در بحث خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی ایران، بحث هسته‌ای است.

تا اندازه‌ای که بررسی ما نشان داد پژوهشگران به طور عمومی به بحث خطوط قرمز، به طور خاص به بحث خطوط قرمز در تدوین اسناد بالادستی جمهوری اسلامی کم و به طور اخص به خطوط قرمز در تدوین سند الگواصلاً نپرداخته‌اند و البته ما ضمن بهره‌گیری از ادبیات عام و کلی و تکمیل و متمیم آثار اشاره شده و دیگر آثار مرتبط به طور ویژه در این مقاله به خطوط قرمز در تدوین سند الگوی پیشرفت تمرکز خواهیم کرد.

### روش تحقیق

بر مبنای هدف: پژوهشی بنیادی است. بر مبنای چگونگی انجام پژوهش: روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی است. به‌طورکلی به تعبیر دوورژه «هر تحقیق علمی، چه در عرصه‌ی علوم طبیعی و چه در علوم انسانی در سه سطح از هم قابل تمایز است، سطح توصیف، سطح طبقه‌بندی و سطح تبیین و توضیح» در مقاله حاضر، با مطالعه‌ی اسنادی (که عبارت است از مطالعه‌ای که صرفاً از طریق کتب و اسناد و مدارک دیگر به‌طور باواسطه صورت می‌گیرد و در زمره‌ی روش‌ها یا سنجه‌های غیر مزاحم و غیر واکنشی به شمار می‌آید .... (و) به هنگام کاربرد روش‌های آن اطلاعات موجودند) (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۵۵-۲۵۴) و با استفاده از متون کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی، تلاش خواهد شد مولفه‌های برجسته در تدوین الگو بازشناسی شود.

مفاهیم اصلی

نظام جمهوری اسلامی

جامعه اسلامی، نظام سیاسی خاص خود را می‌آفریند که جمهوری اسلامی هم یک نمونه آن است. این نظام با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران مستقر شد. به تعبیر استاد شهید مطهری کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را، یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند. چون اسلام به‌عنوان یک دین درعین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی بوده و طرحی برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن دارد. به‌این ترتیب جمهوری

اسلامی یعنی حکومتی که در آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است (مطهری، ۱۳۹۱).

خط قرمز

برخی از نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند که به جای «خطوط قرمز نظام» از تعبیر «اصول بنیادین گفتمان منتخب نظام» استفاده شود (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۳۶)، همین پیشنهاد معرف خود خطوط قرمز است. در واقع خطوط قرمز چنانکه اشاره نیز شد همان موارد و حدودی هستند که تخطی از آن یک نظام را به غیر آن تبدیل می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در تعریف مشابه دیگر خطوط قرمز ترسیم‌کننده جغرافیای هویتی نظام‌ها و جوامع گوناگون‌اند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۵) برخی از مختصات آن از جمله عبارت‌اند از: خط قرمز از جنس قانون است؛ خط قرمز عام و فراگیر است؛ خط قرمز حداقلی است؛ خط قرمز حساسیت‌زا است (ر.ک: افتخاری، ۱۳۸۱).

سند الگوی پیشرفت

سندی که با ابنا بر مطالعات پیشین بازشناسی نظریه - ها و الگوهای دینی، بومی، ایرانی برای پیشرفت در حوزه - های گوناگون، و با نقد الگوهای پیشرفت متعارف و نوعاً غربی، و مستظهر به ادبیات تخصصی، نظریه - ها و گفتگوهای انتقادی «پیشرفت» در چشم انداز تمدن اسلامی - ایرانی منطقی باید بتواند بالاترین سند برنامه ای کشور باشد و چنانکه در تعبیر اخیر رهبری معظم انقلاب اسلامی نیز وجود داشت حاوی اهمّ مبانی و آرمان‌های پیشرفت و ترسیم کننده افق مطلوب کشور در دهه های آینده و طلیعه بخش مبارک تمدن نوین اسلامی ایرانی در زیست بوم ایران باشد.

ما در این مقاله ناظر به چنین سندی، و ناظر به ماهیت جمهوری اسلامی با وصف مذکور از شهید مطهری و با عطف توجه به قانون اساسی به عنوان گویاترین سند شناسایی هر نظام سیاسی و دربردارنده هدف‌ها، آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های حاکم بر آن و معتبرترین و اصلی‌ترین منبع حقوق اساسی کشور و زیربنای هر نظام و میثاق ملی مردم هر کشور ( نظرپور، ۱۳۹۱: ۱۹) و اصول تغییر ناپذیر آن نظیر اسلامی بودن نظام، ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر موازین اسلامی، اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت، اداره کشور به اتکای آرای عمومی، دین و مذهب رسمی یعنی همان اصول مبنایی نظام و در واقع یعنی با عطف توجه به نوع حکومت، اهداف دولت اسلامی، دین، مذهب و نهادهای مرجع و اصلی حکومت و مطالبات آرمانی ملت ایران در طول تاریخ، خطوط قرمز برجسته را برای لحاظ آنها در تدوین سند و یافتن جایگاه واقعی اشان مورد شناسایی و تأکید قرار می دهیم.

## ۲- رهبری و ولایت امر

ماهیت نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی ایجاب می‌کند برای تأسیس و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و قانون‌گذاری الهی بر مدار قرآن و سنت لسانی، عملی و تقریری معصومین (ع)، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره امور شوند (سوره نور، آیه ۴۳) تا احکام اسلامی در همه امور جامعه و رفتار متقابل مردم و دولت جریان یابد. ولی فقیه به خاطر اجتهاد و ملکه عدالت، بیشترین قرابت را با معصومین که با علم و عصمت شایسته ترین به امر حکومت بوده و هستند، دارد. براین اساس طبق اصل پنجم قانون اساسی در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. (سایبانی، سالاری، ۱۳۹۵: ۱۰۴).



#### ۴- استقلال

استقلال و تمامیت ارضی کشور از اصولی مبنایی قانون اساسی جمهوری اسلامی است و حفظ استقلال، وظیفه آحاد ملت و دولت و کار ویژه اصلی سیاست کشور است (اصل ۹). در اصل ۱۵۲ قانون اساسی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، ... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» استوار شده است و در اصل بعدی نیز «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد» ممنوع شده است. وابسته نبودن به قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر جهانی، و شرکت نکردن در قطب‌بندی‌های جهانی، مظاهر پیروی از خط‌مشی استقلال‌خواهی تلقی می‌شود.

در عرصه داخلی هم، آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی به عدم نقض نکردن استقلال و وحدت ملی مشروط گردیده (اصل ۲۶) و این آزادی با حفظ حق نظارت قضایی نسبت به احزاب مخرب مطرح شده است تا اصول استقلال و وحدت ملی نقض نشود (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۹). چون استقلال از اصول بنیادی قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است، تضمین آن به اصول اجرایی و ضوابط خاصی بستگی دارد و شرط رعایت استقلال در همین اصول گنجانده شده است. (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۹). قانون اساسی حتی عدم تمرکز اداری از طریق شوراهای محلی را هم با رعایت حاکمیت ملی مطرح نموده و اصل ۱۰۰ قانون اساسی «رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی» را مبنای این حق اساسی مردم تلقی کرده است. (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۹۱-۴۹۲).

استقلال از این‌رو از خطوط قرمز محسوب می‌شود که نبود استقلال موجب از بین رفتن آزادی افراد در سطوح ملی و بین‌المللی خواهد شد، بنابراین، ملازمه این اصل با اصول دیگری چون آزادی کاملاً منطقی است (نظرپور، ۱۳۹۱: ۳۳). از این رو در هرگونه تدوین قرارداد و سندی از جمله سند الگوی پیشرفت، جایگاه این اصل بایستی لحاظ و رعایت گردد.

#### ۵- آزادی

به تعبیر درست محققین آزادی یکی از پایه‌های حیات جامعه انسانی است. بر اساس اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه اصول پنج‌گانه اعتقادی اسلام و نیز کرامت و آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خدا. بدین لحاظ، یک پایه نظام جمهوری اسلامی، «کرامت و ارزش‌والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» است که در کنار اصول اعتقادی اسلام قرار گرفته و شرط لازم برای تکوین نظام جمهوری اسلامی است؛ ضمن اینکه شرط ادامه حیات این نظام نیز هست. بدین لحاظ، غیبت مردم از صحنه‌های سیاسی، انحطاط اخلاقی، تزلزل اعتقادی و غفلت آنان، هر یک می‌تواند موجب شود نظام جمهوری اسلامی سست شود و حتی فرو بریزد (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۰۳-۱۰۴). آزادی تا آن حد محترم شمرده شده که سلب آزادی‌های مشروع حتی با وضع قوانین و مقررات، ممنوع گردیده است. علاوه بر این، مردم‌سالاری و حاکمیت ملت در بنیان‌گذاری نظام جمهوری اسلامی (اصل ۱)، اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی (اصل ۶)، و حقوق ناشی از حاکمیت ملت (فصل پنجم) مجموعاً آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم را به‌خوبی نمایان می‌سازد و آزادی قلم، مطبوعات، بیان و اندیشه (اصل ۲۴)، آزادی فکر و منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، آزادی کار و شغل (اصل ۲۸) آزادی‌های اقتصادی (اصل

۲۸،۴۳،۴۶) و نیز آزادی مذهب و عقیده (اصل ۱۲ و ۱۳) را تأمین می‌کند که جزء اصول مترقی قانون اساسی است و نظام جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی به‌عنوان حکومتی مردمی، ملتزم به حفظ آزادی‌های مشروع است. محو استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (اصل ۳ بند ۶) و التزام عملی در مقابل «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» (اصل ۳ بند ۷) تکلیف قانونی دولت است. بر اساس این تکلیف، دولت حق تسلط بر آزادی بیان و مطبوعات را ندارد و نظارت بر مطبوعات برای تضمین سلامت فرهنگی و اخلاقی آن باید به نحو ظریف و معقولی اعمال شود. دولت حق مهار و کنترل آزادی احزاب و اجتماعات را ندارد و اقدامات محدودکننده به منزله گامی بزرگ در راه سلب آزادی مردم است. آزادی‌های گوناگون فردی باید بر اساس قانون و در کنف حمایت قوه قضائیه قرار گیرد تا نظام در مقام حفظ اقتدار خود، قادر نباشد نسبت به آن‌ها تعرض کند (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۴).

استبداد نقطه مقابل مردم‌سالاری و اداره امور جامعه به‌طور خودکامه و دور از مداخله مردم می‌باشد که در قانون اساسی به‌شدت نهی شده است و هر جامعه‌ای امکان ابتلا به این خطر را دارد. بدین لحاظ در سلوک و رفتار اجتماعی باید زمینه‌سازی لازم برای مسدود کردن تمام ابواب و منافذ استبداد انجام شود. به همین منظور، قانون اساسی جمهوری اسلامی، محو استبداد را از برنامه‌های مهم سیاسی دولت قرار داده و در محورهای مختلف به تحقق آن همت گماشته است (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۴-۳۱۱).

در کل می‌توان گفت، اصول آزادی، استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی که از مهم‌ترین خطوط قرمز نظام سیاسی ایران محسوب می‌شود لازم و ملزوم یکدیگرند چرا که بی‌شک نبود آزادی، ابتکارات و مشارکت‌های داوطلبانه مردم را تضعیف می‌کند و در نتیجه دفاع از کشور و استقلال به حداقل می‌رسد. هم‌چنین در فضایی اختناق آمیز، زمامداران غیر مردمی به‌دوراز هرگونه نظارت دلسوزانه، منافع کشور را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهند. در جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و از خطوط قرمز اصلی نظام محسوب می‌شوند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد، مقام، گروه و یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و هم‌چنین تمامیت ارضی کشور کمترین خدشه‌ای وارد کند و در مقابل با نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع افراد را هرچند با وضع قانون و مقررات سلب کند (اصل ۹ قانون اساسی) (نظرپور، ۱۳۹۱: ۳۳).

در این راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام می‌کند هر یک از اشخاص انسانی به‌تنهایی قابل احترام‌اند. از این‌رو قانون‌گذار حرمت افراد را در نظر داشته و برای حفظ آن‌ها از آسیب‌های گوناگون تمهیداتی اندیشیده است. (بوشهری، ۱۳۸۲: ص ۳۳) در حال حاضر قوانین اساسی بیشتر کشورها زیر سؤال بردن آزادی‌های افراد را ممنوع اعلام کرده‌اند. به دیگر سخن انسان در زندگی و حق حیات آزاد است مگر اینکه مرتکب جرمی شود. بند چهارم اصل ۴۳ قانون اساسی نیز به این مسئله اشاره می‌کند (نجفی اسفاد، محسنی، ۱۳۹۰: ۴۵۰-۴۴۹).

آزادی هر چند واژه‌ای سهل و ممتنع است و دیدگاه‌ها در خصوص آن متنوع است و دیدگاه اسلام و لیبرالیسم هم در خصوص آن متفاوت است (مدنی، ۱۳۸۷: ۷۶)، اما جوهره آن همیشه یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز در تدوین انواع اسناد جمهوری اسلامی و از جمله در تدوین سند الگوی پیشرفت باید حضور و جریان داشته باشد.

## ۶- عدالت اقتصادی

تأمین امکانات مادی و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای بر عهده حکومت اسلامی است. در همین زمینه، اصل ۴۳، «برآوردن نیازهای انسانی در جریان رشد، با حفظ آزادی او» را یکی از اهداف نظام جمهوری اسلامی دانسته و ضوابطی را در جهت تأمین این نیازها مقرر کرده است. از این نظر، تأکید بر رشد اقتصادی، منوط به حفظ آزادی انسان‌ها شده است تا در جریان رشد و توسعه، به لحاظ بروز و ظهور اختلافات اقتصادی، طبقات ضعیف‌تر از نظر شخصیت انسانی دچار حقارت نشوند و آزادی خویش را از دست ندهند؛ (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۴۴) زیرا کرامت، آزادی و مسئولیت، اساس حرکت و فعالیت انسان‌ها در زندگی اجتماعی است و کرامت و ارزش‌های والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت انسان، زمینه‌ساز قسط و عدل اسلامی و استقلال کشور تلقی شده است (اصل ۲). بنابراین، از یک سو آزادی و آزادی انسان‌ها رشد و شکوفایی اقتصادی را موجب می‌شود و اشتراک مساعی فکری و مادی، راه را به سوی پیشرفت و توسعه می‌گشاید و از سوی دیگر متقابلاً با اجرای قوانین اسلامی ناظر به عدالت و جامعه سالم، تلاش و فعالیت اقتصادی باید محدود به حدودی باشد که افراد را از سلطه‌گری و امور مضر به جامعه باز دارد. در چنین شرایطی، آزادی و آزادی انسان در طی رشد و تکامل تأمین می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۴۵).

اصل سوم قانون اساسی، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه را از وظایف دولت دانسته است تا به آرمان عدالت اقتصادی نزدیک شود. بدین منظور و برای ایجاد حداقل برابری اقتصادی به‌عنوان پشتوانه اصلی حفظ آزادی انسان، تمهیداتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی اندیشیده شده است:

۱- حقوق کار نظیر حق انتخاب شغل و اشتغال در تأمین سلامت اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد (اصول ۲۸ و ۴۳).

۲- طبق اصل ۴۵ به کار انداختن انفال و ثروت‌های عمومی از سوی دولت در جهت رفع فقر و محرومیت است. ۳- استرداد ثروت‌های نامشروع راه دیگری برای تأمین عدالت اقتصادی است و بر اساس اصل ۴۹، دولت موظف است ثروت‌های نامشروع را گرفته و به صاحبان اصلی آن‌ها یا بیت‌المال برگرداند.

۴- در اصول ۲۸ و ۴۳ نفی بهره‌کشی در کار و تأمین شرایط و امکانات کار برای همه مورد توجه قرار گرفته است.

۵- ضوابط حمایتی و نیز محدودکننده حاکم بر بخش خصوصی نیز در قانون اساسی مطرح شده است. در کنار به رسمیت شناختن مالکیت نسبت به کسب‌وکار و محترم شمردن مالکیت مشروع (اصول ۴۶ و ۴۷) محدودیت‌هایی نیز بر مالکیت خصوصی وجود دارد و قانون‌گذار، استفاده نامشروع از آن را نهی کرده و منع اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی را در اصل ۴۰ مطرح نموده است که بر اساس آن، هیچ‌کس در بهره‌برداری از ملک خود نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. منع احتکار، به دلیل تقدم منافع خصوصی بر منافع عمومی، منع اضرار به افراد جامعه، منع انحصار، ربا و معاملات حرام (اصل ۴۳) و نیز منع اسراف و تبذیر (اصل ۴۳) به‌عنوان محدودیت‌های بخش خصوصی مورد توجه قرار گرفته که در جهت عدالت اقتصادی است.

عاصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی بخش تعاونی را هم به نحو مستقل پیش‌بینی کرده و مالکیت در این بخش را به رسمیت شناخته که یکی از اهداف آن، توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از انحصار و احتکار بوده است. (مدنی، ۱۳۷۰: ۱۱۹) بر همین اساس، انحصارطلبی را در ردیف استبداد و خودکامگی شناخته و محو آن را وظیفه

دولت تلقی کرده (بند ۶ اصل ۳) و حتی آن را در ردیف احتکار، باطل و حرام دانسته است (بند ۵ اصل ۴۳). شورای نگهبان نیز در دهه ۱۳۶۰ با این استدلال که انحصارطلبی از محدوده قوانین اسلام خارج است، مانع تصویب قوانین مربوط به انحصار بازرگانی خارجی برای دولت گردید (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴).

پیش‌بینی بخش تعاونی از سوی قانون‌گذار اساسی، به‌منظور جلوگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌ها بوده است تا اکثریت جامعه به‌دوراز هرگونه فشار اقتصادی قادر باشند زندگی عادلانه را ادامه دهند. (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۷۰).

یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی و خطوط قرمز مورد تأکید امام خمینی و رهبری در جریان تصویب قانون اساسی و بحث تأسیس حکومت بحث عدالت می‌باشد، عدالت در همه ابعاد آن به‌ویژه عدالت اقتصادی است زیرا عدالت بهترین فضا را برای تعالی جامعه فراهم خواهد آورد و از سوی دیگر مشروعیت حکومت را در جامعه تضمین خواهد کرد.

بر این اساس در نظام اقتصادی اسلام - برخلاف دیگر مکاتب - اصل رفع نیازهای انسان، در جریان رشد و تکامل اوست، نه سودجویی و تکاثر ثروت. بر اساس این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی، فراهم آوردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است. به همین دلیل تأمین امکانات مساوی و متناسب ایجاد کار برای همه افراد و نیز رفع نیازهای ضروری برای استمرار حرکت تکاملی انسان بر عهده حکومت اسلامی است (نظرپور، ۱۳۹۱: ۶۱).

## ۷- عدالت اجتماعی

برای تأمین و تحقق عدالت اجتماعی هم تمهیداتی در قانون اساسی اندیشیده شده است که در جهت حقوق انسانی ملت تلقی می‌شود.

۱- در اصل ۳، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل آموزش عالی، به‌عنوان اصل حاکم بر سایر اصول قانون اساسی، تصریح گشته و در اصل ۳۰، دولت موظف شده است که زمینه‌های آن را فراهم آورد.

۲- برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حقی همگانی شناخته شده (اصل ۲۹) که دولت موظف است این خدمات را از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم تأمین کند.

۳- اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف کرده که همه امکانات خود را برای رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه افراد در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار بندد.

۴- تأمین نیازهای اساسی، مثل مسکن (اصل ۳۱)، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش (اصل ۳۰)، و امکان تشکیل خانواده برای همه (اصل ۴۳)، ایجاد و امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل برای همه (اصل ۲۸)، برخورداری از تأمین اجتماعی برای همه افراد کشور (اصل ۲۹)، امنیت قضایی بر اساس اصل برائت (اصل ۳۷)، منع تعقیب (اصل ۳۲)، حق دادخواهی (اصل ۳۴) و حق انتخاب وکیل (اصل ۳۵) از جمله حقوق اولیه‌ای است که تضمین آن از سوی دولت ضروری شناخته شده است.

۵- اصل ۲ قانون اساسی هم بنا را بر نفی ستمگری و ستم‌کشی نهاده است تا مقدمات جامعه نمونه اسلامی را، که تأمین‌کننده قسط، عدل، استقلال و همبستگی ملی باشد، فراهم کند. اینجا نفی ستم عمدتاً در قلمرو داخلی مدنظر قانون‌گذار بوده است و هرگونه فقدان تناسب در امور، تبعیض، نابرابری، تجاوز و تعدی را در بر می‌گیرد که در نظام جمهوری اسلامی به شدت نفی شده و دولت موظف شده است با آن مبارزه کند. (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۴-۱۲۶)؛ به همین منظور، در بعد قانون‌گذاری، باید قوانین عادلانه‌ای در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی تدوین شود، ولی عمده آن در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است که اصل ۳ وظایف کلی دولت را در این زمینه برشمرده است.

۶- در بعد نظارت اجرایی و قضایی هم نظام جمهوری اسلامی موظف است برای جلوگیری از تعدی و ستم مراقبت و نظارت کند و اصل ۳۴، دادخواهی و رجوع به دادگاه صالح را حق مسلم هر فرد و نیز دسترسی به دادگاه‌های صالح را حق همه افراد می‌داند و هیچ عاملی نمی‌تواند مانع این حقوق شود؛ ضمن اینکه دولت عملاً باید در تمام امور خود حقوق مردم را رعایت کند و از سلب آزادی‌ها، بی‌توجهی به خواسته‌های مردم، مالیات غیرعادلانه و مزاحمت‌های اداری و سیاسی منجر به بی‌عدالتی بپرهیزد (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). بدین لحاظ، قوه‌ای مستقل (قوه قضاییه) در مجموعه قوای حاکمیت پیش‌بینی شده که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است (اصل ۱۵۶ قانون اساسی).

### نتیجه‌گیری

قانون اساسی به شیوه‌ای که پس از انقلاب اسلامی اجرا شد دستاورد مشترک تمامی ملت ایران و محصول فکر و اجماع نخبگانی بود که با تکیه بر شرع و منابع اصیل دینی و آرمان‌های ملت ایران نگاشته شد. این قانون به‌عنوان سند رسمی و میثاق اجتماعی، باید از برتری و حاکمیت لازم الاحترامی برخوردار باشد (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۲۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی، علاوه بر آنکه حقوق ملت و نظم زمامداری را بیان می‌کند، حاوی قواعد مربوط به نظام اسلامی، عدالت اجتماعی، همبستگی ملی، الگوهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین اصول امنیت قضایی و آزادی‌های فردی و اجتماعی است. در این زمینه، نظارت تقنینی بر قانون اساسی، به عهده شورای نگهبان، و پاسداری اجرایی از آن، تحت عنوان «مسئولیت اجرای قانون اساسی»، مطابق اصل ۱۱۳ بر عهده رئیس‌جمهور گذاشته شده است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۲۵). بندهند اصول آن از جمله اصل ۱۷۷ آن جزو خطوط قرمز هر گونه کنش فکری و سیاسی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. بنابراین عبور از خط قرمزهای مندرج در قانون اساسی به نحوی نادیده گرفتن ارزش‌های بنیادین و اصولی انقلاب اسلامی و در واقع دستاوردهای ملی و سیاسی ایرانیان است و البته بزرگ‌ترین راه ارج نهادن به آن، لحاظ آن و راهنما قرار دادن اصول تغییر ناپذیر آن از جمله ولایت امر، حاکمیت ملی و مردمی، استقلال، آزادی و عدالت در تدوین الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی و تلاش برای یافتن جایگاه حقیقی همه آنها در مقام تحقق و تحقق پیشرفت در چشم انداز تمدن نوین اسلامی-ایرانی است.

آنچه که با اتکای به این بحث و با مطالعه سند پایه الگوی پیشرفت می‌توان بیان کرد این است که نسبت سند پایه الگوی پیشرفت با قانون اساسی روشن نیست. البته سند، مکتوب کردن آرمان‌ها نیست، چنین نوشته‌ای بیشتر حالت بیانیه خواهد داشت و دارد، بلکه سند، اندازه‌گیری چگونگی رسیدن به آرمان‌ها است. اما در حالی مبانی سند الگوی پایه پرچم است، که در آن از انقلاب اسلامی، الهام بخشی انقلاب اسلامی، غیرت دینی و حماسی که

برایند اصولی چون استقلال و آزادی است، خبری نیست. تدابیر باز جای کلی گویی و سخن از مبانی نیست. تدابیر ارایه شده در سند هم ماهیت شعاری و نه عملیاتی دارند. کلی گویی‌ها در سند الگو عجیب است، عدالت که این همه بیان شده به چیست؟ عدالت خود مقدمه حصول سعادت است. به لحاظ راه پیموده شده در مواردی که به عنوان خطوط قرمز بیان شد ما کجا قرار داریم؟ در استقلال، آزادی، عدالت؟ در تدابیر باید گفته شود چگونه به آنها می‌خواهیم برسیم، این در حالی است که در سند، مفاهیم بنیادین تعریف هم نشده است. این سند بسیار دولت محور که همه روندهای آتی را هم یکسان و از منظر چشم امروزین برخی دیده، نه تنها تدابیر جایگزین یا به تعبیر آینده پژوهان سناریوهای مختلف برای شرایط گذار و شرایط عدم قطعیت‌ها ندارد که حتی در این تدابیر لیست شده هم، طبقه بندی و اولویت بندی ندارد و البته یکی از معیارهای اولویت دهی هم خود این خطوط قرمز است. اگر سند مذکور با چشم انداز تمدنی نوشته می‌شد ایران را در سال ۱۴۴۴ «خاستگاه» تمدن نوین اسلامی-ایرانی نمی‌دید، بلکه «مهد و مرکز» این تمدن به حساب می‌آورد و زبان فارسی که در این سند اسمی از آن نیامده را به عنوان زبان علم برجسته می‌نمود. دین هرگز در آن به عنوان دستگاه معیشتی دیده نمی‌شد و در جایی لااقل به سهولت زندگی و معیشتی مردم عزت مدار ایرانی اشاره می‌شد.

در هر حال قانون اساسی و خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی از یکسو معیارهای اولویت بندی‌ها و طبقه بندی‌های تدابیر سند است، از دیگر سو سند تولید شده نیز می‌بایست در مقام نگارش و هم عمل بازتولیدکننده گفتمان و روح واقعی نظام اسلامی در همه سال‌های پیش رو باشد.

## منابع

- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۱). درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی. تهران: گفتمان، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- رضائی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (جلد اول). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سایبانی، علیرضا، سالاری، امین‌الله. (۱۳۹۵). بررسی جایگاه رهبری از منظر حکومت اسلامی و قانون اساسی، گاهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۵.
- سندپایه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
- شفیعی فر، محمد. (۱۳۸۶). اصول گرایي و قانون اساسی، زمانه، شماره ۵۵.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۸۷). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پایدار.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- نجفی اسفاد، مرتضی، محسنی، فرید. (۱۳۸۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: فردا، بن المللی الهدی.
- هاشمی، محمد. (۱۳۸۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول و دوم. تهران: دادگستر.